

ارباب

[کمدی در سه پرده]

کارلو گولدونی

ترجمه از ایتالیایی:
عباس علی عزتی



۱۳۹۳

مقدمه‌ی مترجم

به‌رغم سپری شدن سالیان بسیار و بروز تحولات متعدد در هنر و ادبیات، نام کارلو گولدونی هنوز بر پیشانی هنر و ادبیات ایتالیا می‌درخشد. این ونیزی خلاق در ۲۵ فوریه‌ی ۱۷۰۷ میلادی پا به‌عرصه‌ی زندگی گذاشت و با ۸۶ سال عمر، هنر و ادبیات ایتالیا را تحول و غنایی بخشید که سرمشق ملل دیگر شد. کارلو گولدونی پرکار عمر هنری خود را فقط صرف آفرینش ۳۰۶ اثر هنری نکرد، بلکه با شناسایی بیماری‌هایی که پیکر فرتوت هنر ایتالیا را در بر گرفته بود، دم مسیحایی خلاقیت خود را در آن دمید و چنان شفایبخش بخشید که امروز دیگر می‌توان گفت زندگی جاودانه یافته است. گولدونی با شناختی که از هنر و جامعه‌ی ایتالیای قرن هجدهم داشت هم‌زمان با خلق آثار ماندگار خود به ستیز با معیارهای تکراری و بی‌ثمر قدیمی و بر ساختن معیارهای جدید پرداخت.

در دوره‌ای که گولدونی می‌نوشت هنوز کشور ایتالیا شکل نگرفته بود و، به‌قول صدراعظم اتریش، ایتالیا تنها یک «اصطلاح جغرافیایی» بود. در واقع، در شبه‌جزیره‌ی دراز و باریک آپنین حدود ۲۰ دولت با تشکیلات سیاسی مختلف و حاکمیت سنتی - فرهنگی وجود داشت و شاید تنها چیزی که آن‌ها را به هم وصل می‌کرد نابسامانی اقتصادی، اشکال نیمه‌فئودالی استثمار و زبان ادبی

ارباب

کمدی در سه پرده

نمایش در روستای مونته‌فوسکو روی می‌دهد.

آدم‌های نمایش:

| | |
|------------------|-------------------------------------|
| مارکز فلوریندو؛ | ارباب مونته‌فوسکو |
| مارکزا بناتریچه؛ | مادر فلوریندو |
| پانتالونه؛ | مستوفی ارباب |
| رزانورا؛ | دختر یتیم و وارث قانونی مونته‌فوسکو |
| ناردو؛ | نایب اول انجمن |
| چکّو؛ | نایب دوم انجمن |
| منگونه؛ | نایب سوم انجمن |
| پاسکوالوتو؛ | ریش سفید |
| مارکونه؛ | ریش سفید |
| جائینا؛ | دختر ناردو |
| گیتا؛ | زن چکّو |
| الیوتا؛ | دختر منگونه |

آرلکینو؛ خدمتکار انجمن
مباشر ثبت
سردفتر
نوکر پانتالونه
روستایی
خدمتکارهای مارکز که گفتگو ندارند.
روستایی هایی که گفت وگو ندارند.

پرده‌ی اول

صحنه‌ی اول

سالن انجمن با صندلی‌های قدیمی. ناردو کت پوشیده، موهایش سفید است و کلاه به سر دارد و کفش‌های بزرگی به پا. چکو دستمال به گردن بسته و کفش شکار پوشیده، موهایش سیاه است و کلاه مشکی لبه‌دار به سر دارد. منگونه کلاه حصیری به سر گذاشته، کتتش مندرس است و دم‌پایی پوشیده است. همه نشسته‌اند.

دو ساعت هم از ظهر گذشت، از ریش سفیدها خبری نیست. پاسکوالوتو با گاری رفته برای دکتر نوشیدنی بیاره. من هم مارکونه رو دیدم داشت شلغم جمع می‌کرد. حیوون‌ان. وظیفه‌ی خودشونو نمی‌دونن. مثلاً ریش سفیدن ولی ببین چطور سه تا نایبو علاف کردن. من امروز به خاطر اومدن به این جا قید شکار وزدم. من یکيو جای خودم فرستادم بره چوب‌ها رو بفروشه. نایب بودن کم چیزی نیست. من هر کاری داشته باشم ول می‌کنم می‌آم این جا. این هفتمین باره که نایب می‌شم. مگه بده آدم رو این صندلی‌ها بشینه؟
مارکز امروز می‌رسه، وظیفه‌مونه بریم دست‌بوسش.

ناردو

چکو

منگونه

ناردو

چکو

منگونه

ناردو

چکو

لعنت بر شیطان! بیا، این هم کلاه، برش داشتم.

چی می‌خوای؟

شیپور و دهل با شما کار دارن.

پرت و پلا چرا می‌گی؟

دو تا روستایی که بهشون می‌گن شیپور و دهل بیرون کارتون دارن.

عجب احمقی هستی تو. منظورت ریش سفیدان؟

آره.

کار خوبی کردیم این الاغ برگاماسکورو برای کار در انجمن گرفتیم.

راست می‌گی. [می‌رود] کمک به هم‌نوع جای دوری نمی‌ره.

بی تربیت!

اومدن.

باید بلند شیم؟

بی خیال.

کلاهمونو برداریم؟

نمی‌خواد.

پاسکوالوتو و مارکونه می‌آیند. لباس روستایی به تن دارند.

روزبه‌خیر.

سلام علیک.

بشینین.

پاسکوالوتو و مارکونه به شکل مضحکی می‌نشینند.

خبیر دارین که مارکز ریدولفو مرده...
 ۱. در متن ایتالیایی نمایشنامه، لهجه‌ی آرلکینو با لهجه‌ی برگاماسکو حرف می‌زند. - مترجم

آرلکینو

ناردو

آرلکینو

چکو

آرلکینو

ناردو

آرلکینو

منگونه

آرلکینو

ناردو

منگونه

چکو

ناردو

منگونه

ناردو

پاسکوالوتو

مارکونه

ناردو

وظیفه‌ی منه که از همه بزرگ‌ترم.

فکر می‌کنین مارکز بهمون اجازه‌ی ملاقات می‌ده؟

آره، می‌بینیم‌اش. آگه مثل پدرش مهربون باشه بهمون

می‌رسه. من مارکز پیرو می‌شناختم. خیلی به من لطف

داشت. هر وقت می‌اومد موته‌فوسکو می‌رفتم دست‌بوسش،

دست‌هاشو می‌ذاشت رو شونه‌م و دستور می‌داد تو لیوان

خودش برام نوشیدنی بیارن.

یه بار به من گفت این مارکز کوچولو یه ارباب بی‌فکره که

عقل نداره.

تقصیری نداره، خیلی جوونه.

آرلکینو می‌آید. کلاه‌به‌سر دارد.

آقایون!

کلاهو بردار.

به‌خاطر کی؟

به‌خاطر ما.

بی خیال بابا! خیلی وقته...

کلاهو بردار می‌گم.

چرا باید برش دارم؟ هر روز بیست بار می‌بینم‌تون و کلاهمو

برنمی‌دارم، حالا مگه چی شده؟

حالا فرق می‌کنه، ما الان در حال انجام وظیفه‌ایم. کلاهو

بردار.

۱. در متن ایتالیایی نمایشنامه، لهجه‌ی آرلکینو با لهجه‌ی برگاماسکو